

## کومه‌له و جنبش انقلابی کردستان در برابر یک آزمون تاریخی

در مراسم ۲۶ بهمن روز کومه‌له که در اردوگاه مرکزی کومه‌له در زرگويز (کردستان عراق) برگزار شد، رفیق صلاح مازوجی به همین مناسبت سخنرانی کرد. آنچه در اینجا می‌خوانید متن ترجمه شده این سخنرانی است.

با سلام به شما مهمانان گرامی و دوستان و رفقای عزیز، از طرف خود و رفقای کمیته مرکزی کومه‌له به همه شما خوش آمد می‌گویم و از تقبل زحمت آمدنتان به این مراسم تشکر می‌کنم. امروز در شرایطی دور هم گرد آمده‌ایم که مراسم گرامیداشت روز کومه‌له مدتهاست از یک مراسم سازمانی و تشکیلاتی فراتر رفته و عملاً به مناسبتی جهت عهد تازه کردن با سیاست رادیکال و سوسیالیستی در جنبش انقلابی کردستان تبدیل شده است.

روز کومه‌له در واقع روز گرامیداشت یک جنبش رادیکال و اجتماعی است. روز گرامیداشت مبارزه مشترک کومه‌له و توده‌های کارگر و زحمتکش هوشیار کردستان است برای تحقق اهداف والای انسانهای ستم‌دیده. روز کومه‌له روز گرامیداشت زنانی است که سنتهای کهنه را زیر پا نهادند، اسلحه بدوش گرفتند، جهل و خرافه مذهبی و فرهنگ مردسالارانه را به مبارزه طلبیدند و بر برابری واقعی زن و مرد پای فشردند.

امروز روز گرامیداشت مبارزه توده‌های مردم مبارز کردستان و نیروی پیشمرگ کومه‌له علیه حاکمیت سیاه جمهوری اسلامی و برای دفاع از آزادی و برابری انسانها و برچیدن بساط هر نوع ستم ملی و مذهبی است. امروز روز گرامیداشت یاد رفیق محمدحسین کریمی و بیش از ۱۵۰۰ مبارز کمونیست است که در صفوف کومه‌له و حزب کمونیست ایران در راه آزادی و سوسیالیسم جان باختند. امروز روز گرامیداشت فداکاری مادران، پدران، خواهران و برادرانی است که در راه تحقق آرمانهای والای کومه‌له، جگر گوشه‌های خود و عزیزانشان را از دست داده‌اند.

امروز که ۲۴ سال از فعالیت علنی کومه‌له سپری میشود مبارزه کردن در راه این اهداف به هویت و شناسنامه کومه‌له تبدیل شده است و کارگران و توده‌های مردم کردستان با این خصائل انقلابی و طبقاتی کومه‌له را می‌شناسند و کومه‌له را از جریانی که فرصت طلبانه و بطور نامشروع نام کومه‌له را بر خود نهاده، جدا می‌کنند.

در این فرصتی که پیش آمده بی‌مناسبت نیست که نگاهی به اوضاع سیاسی ایران و سیاستهای رژیم در کردستان بیندازیم و بدنبال در رابطه با احتمال حمله آمریکا به عراق و پیامدهای آن نکاتی را به عرض برسانیم.

واقعیت این است که امروز جامعه ایران با یک بحران عمیق سیاسی و اقتصادی دست به گریبان است. این واقعیت را همه ناظرین اوضاع ایران اذعان می‌کنند و حتی سران رژیم اسلامی از شدت این بحران سخن می‌گویند.

برای پاسخگویی و حل این بحران دو آلترناتیو، دو راه حل بیشتر وجود ندارد. یکی راه حل سوسیالیستی و کارگری، که همزمان با مبارزه برای بهبود شرایط کار و زندگی کارگران و توده‌های مردم ستم‌دیده، برپا کردن یک انقلاب کارگری برای سرنگونی جمهوری اسلامی را در دستور کار خود قرار می‌دهد.

آلترناتیو و راه حل دوم، آلترناتیو بورژوازی ایران است که رژیم جمهوری اسلامی، با ساختار و روبنای حقوقی و قضائی تاکنونی‌اش را پاسخگوی نیازهای سیاسی و اقتصادی سرمایه‌داران ایران نمی‌داند و می‌خواهد این رژیم را در جهت منافع خودش اصلاح کند.

جنبش اصلاحات سیاسی بورژوازی که چندسال است در ایران براه افتاده است و خاتمی و اصلاح‌طلبان حکومتی خود بخشی از این جنبش هستند، می‌خواهند تحت عنوان جامعه مدنی، قانونمداری و حاکمیت قانون، موانع اداری، حقوقی، فرهنگی و قضائی را از سرراه سرمایه‌داری ایران بردارند و رژیم جمهوری اسلامی را در جهت پاسخگویی به نیازهای این دوره از حیات بورژوازی ایران اصلاح کنند. می‌خواهند برابری سیاسی و حقوقی و قضایی را برای سرمایه‌داران ایران به ارمغان آورند، دموکراسی در درون طبقه سرمایه‌دار ایران را تأمین کنند و می‌خواهند در دل این اصلاحات، دولتی را شکل بدهند که منافع تمام بخش‌های مختلف بورژوازی ایران را به یکسان رعایت کند.

اما باید بدانیم که هیچ کدام از اینها به معنای دموکراتیزه کردن جامعه ایران نیست. به معنای آزادی نشر و چاپ و مطبوعات نیست، به معنای آزادی سیاسی برای توده‌های مردم ایران نیست. این بحث که گویا جنبش اصلاحات سیاسی می‌تواند جامعه ایران را دموکراتیزه کند تنها یک وهم و خیال است.

اکنون جنبش اصلاحات سیاسی بورژوازی ایران این وظایف را باید در شرایطی پیش ببرد که خطر یک انقلاب عظیم اجتماعی وجود دارد و جنبش اصلاحات بورژوازی باید سرمایه‌داری ایران را از خطر این انقلاب رها سازد.

بنابراین مانع اصلی سرراه پیشبرد پروژه‌های اصلاح‌طلبان حکومتی جناح محافظه‌کار رژیم، خامنه‌ای و یا شورای نگهبان نیست. برخلاف تصوری که وجود دارد جناح محافظه‌کار با ماهیت اصلاحات خاتمی اختلاف اساسی ندارد. اگر اختلافی وجود دارد اختلاف برسر چگونگی و سرعت پیشبرد این اصلاحات است نه محتوای آن.

هر دو جناح حاکم در رژیم اسلامی از یک مدل و سیاست اقتصادی واحد پیروی می کنند، سیاست نیولیبرالی دیکته شده از جانب صندوق بین المللی پول که بر فروش هر چه بیشتر مو سسات دولتی به بخش خصوصی، سیاست درهای باز برای سرمایه گذاری، یک نرخی کردن ارز و کم کردن یا قطع سوبسیدها در زمینه خدمات اجتماعی متکی است. این سیاست و مدل اقتصادی که در بیشتر کشورهای در حال توسعه مانند اندونزی، فیلیپین، برزیل و آرژانتین به اجرا در آمده است غیر از فقر و سیه روزی برای کارگران و اکثریت توده های مردم این کشورها نتایج دیگری بدنبال نداشته است.

مانع اصلی برسر راه جنبش اصلاحات سیاسی بورژوازی، آن جنبش های اجتماعی هستند که خواهان ایجاد تغییر و تحول بنیادی در جامعه هستند. جنبش کارگری ایران، جنبش انقلابی کردستان، جنبش زنان آزادیخواه، جنبش جوانان آن جنبش هایی هستند که سرنوشت پروژه های اصلاح طلبان حکومتی را تهدید می کنند، و برای همین است که جریان اصلاح طلبی درون حکومت برای به کنترل درآوردن این جنبش ها نقشه می ریزد و می خواهد این جنبش ها را از محتوای انقلابی خالی کند.

در رابطه با جنبش کارگری، جنبش اصلاحات بورژوازی ایران از طریق تغییر قانون کار ارتجاعی رژیم می خواهد حق بی چون و چرای تعیین مناسبات کارگر و سرمایه دار را، حق بی چون و چرای اخراج کارگران را به سرمایه داران واگذار کند و همزمان با صحبت کردن از ایجاد تشکل مستقل کارگری و تعیین میدان مانور آنها در چهارچوب قوانین ضد کارگری جمهوری اسلامی می خواهد نقش کارگران پیشرو و سوسیالیست در ایجاد تشکل های کارگری مستقل از دولت را به حاشیه براند.

جنبش اصلاحات بورژوازی در رابطه با جنبش زنان نیز تلاش می کند تا تحت عنوان هماهنگ کردن اسلام با پیشرفت های اجتماعی و فرهنگی عصر کنونی، با تفسیری نو از قرآن و شریعت اسلام، فرهنگ مرد سالارانه را قاعده مند و سلطه مردان بر زنان را در محیط خانواده و در جامعه قانونی کند و بدین شیوه بی حقوقی زنان و سیمای مرد سالاری را در ایران مودرنیزه کند، و از این راه جنبش زنان برای رسیدن به خواسته هایش را به بیراهه برد.

روشن است که صحبت کردن از همه این جنبش ها و نقشه هایی که رژیم برای مهار کردن آنان در سر می پروراند جای بحثی مفصل است، در اینجا و تا جایی که در بحث امروز می گنجد بیشتر به سیاست های رژیم در مورد جنبش انقلابی کردستان می پردازم.

تا جایی که به جنبش انقلابی کردستان مربوط میشود، مجریان پروژه اصلاحات بورژوازی ایران، جنبش انقلابی کردستان ایران را یکی از موانع اجرای نقشه هایشان در جهت تحکیم حاکمیت سرمایه در ایران در دوره جدید می شناسند و به همین دلیل برای خنثی کردن آن برنامه ریزی

می‌کنند.

جناح‌های مختلف رژیم و سردمداران حرکت بورژوازی اصلاحات سیاسی که در خارج از کردستان نشریات و روزنامه‌ها را به عرصه رقابت با یکدیگر تبدیل کرده‌اند با درک ویژگی‌های جامعه کردستان و حساسیتی که در اینجا وجود دارد، اختلاف داخلی خود را تقریباً کنار گذاشته و می‌کوشند که در این عرصه بطور هماهنگ عمل کنند، آنها در تلاشند تا بدیل و آلترناتیو خود را در مقابله با جنبش انقلابی کردستان و کنترل مبارزه مردم از درون، سازمان دهند. از طرف دیگر با توجه به تغییر و تحولات دو دهه گذشته در کردستان و بر متن زمینه‌هایی که بوجود آمده، جنبش اصلاحات بورژوازی ایران توانسته است افق جدیدی را به روی بورژوازی کرد بگشاید.

اکنون بورژوازی کرد مانند یک طبقه بیشتر از آنکه به فکر کشیدن یک دیوار تحت نام خودمختاری یا فدرالیسم به دور کردستان باشد و تنها به استثمار نیروی کار ارزان طبقه کارگر کردستان دل‌خوش کند، به سهم‌بری از استثمار طبقه کارگر ایران می‌اندیشد. بورژوازی کرد می‌خواهد با شرکت در قدرت سیاسی دوش به دوش سرمایه‌داران فارس و ترک در جهت رفع موانع سرراه رشد سرمایه‌داری ایران گام بردارد، می‌خواهد با شرکت در قدرت سیاسی در جهت رفع موانع سرراه ادغام هرچه بیشتر سرمایه‌داری ایران در بازار جهانی گام بردارد و به این معنا دورنمایی فراتر از حزب سنتی خود در کردستان دارد.

بورژوازی کرد در چند سال گذشته از راه اعضای فراکسیون کرد پارلمان اسلامی، گردانندگان انستیتوی کرد در تهران و مراکز هنری و فرهنگی دست پخت رژیم در حاکمیت سهیم شده است و اشغال پست‌های اداری بیشتر در کردستان را در دستور کار خود قرار داده است. بورژوازی کرد از طریق نمایندگان جدید خود برای تقلیل دادن اهداف جنبش انقلابی کردستان به چند خواست محدود فرهنگی، و انجام پاره‌ای از اصلاحات محدود اداری تلاش می‌کند و همین‌ها را، به عنوان آلترناتیوی خود در مقابل جنبش انقلابی کردستان به مردم عرضه می‌کند. در واقع حاصل پروژه اصلاحات رژیم نه بسط دموکراسی و کسب آزادیهای بیشتر و پایان یافتن تبعیضات و نابرابریها بلکه نشان دادن راههای مشارکت بورژوازی کرد در قدرت است.

طی چند سال گذشته پروژه اصلاحات رژیم اسلامی در خارج کشور در میان جریان‌ات و عناصری از اپوزسیون تبعیدی نیز سخنگویانی پیدا کرده است. پاره‌ای معتقدند که تحت رهبری خاتمی جامعه ایران می‌تواند دمکراتیزه شود و با برسمیت شناختن حقوق شهروندی برابر کردها با فارسها مسئله کردها از راه مسالمت آمیز حل شود. بعضی‌ها از گذشته خود اظهار پشیمانی می‌کنند و با کنار کشیدن از مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی، از نفی مبارزه مسلحانه در

شرایطی که رژیم همچنان به مردم کردستان اعلام جنگ داده و کردستان را میلیتاریزه کرده است صحبت می‌کنند. امید به حل مسئله کردستان از راه انجام دیالوگ آنهم در شرایطی که رژیم همچنان زبانی جزء زبان زور و سرکوب با مخالفین خود بکار نمی‌برد و در همین چند ماه گذشته رژیم فضای پلیسی و خفقان را تشدید کرده و چندین نفر از فعالین سیاسی وابسته به نیروهای سیاسی در کردستان را ترور و یا اعدام کرده است از دیگر عارضه‌های توهم به جنبش اصلاحات بورژوازی است.

همه اینها در شرایطی است که می‌دانیم اهداف جنبش انقلابی کردستان چند خواست فرهنگی و یا سرکار آمدن چند مهره کرد زبان وابسته به رژیم در کردستان نیست. مسئله کرد یک مسئله سیاسی و تاریخی است و تا زمانی که مردم کردستان در موقعیتی قرار نگیرند که به دور از هرگونه زور و فشار و سرکوب، آزادانه در مورد سرنوشت خود تصمیم بگیرند، این مسئله حل نشده باقی می‌ماند.

مسئله کردستان، عقب‌نگاه‌داشتن عمدی کردستان از لحاظ مراکز تولیدی و مراکز خدمات اجتماعی است. مسئله میلیونها کارگر بیکار است، مسئله صدها هزار کارگری است که سالانه برای پیدا کردن لقمه نانی روانه شهرهای دیگر ایران می‌شوند، مسئله بی‌افقی جوانان است، مسئله ده‌ها هزار خانواده‌ایست که فرزندان‌شان در دام مواد مخدر گرفتار آمده‌اند.

آیا سرکار آمدن چند مهره کرد زبان وابسته به رژیم در شهرهای سنندج و مهاباد این مشکلات اجتماعی را حل می‌کند؟ آیا تحقق چند خواست فرهنگی در کردستان این معضلات اجتماعی را حل می‌کند؟ آیا اگر چند روشنفکر و هنرمند کردستان ایران زیر نظر سازمان اطلاعات رژیم اسلامی به کردستان عراق سفر کردند و در سنندج اجازه یافتند تا در رابطه با فرهنگ مردم اورامان فستیوال به راه بیندازند اینها به معنای حل این مشکلات اجتماعی در کردستان است؟ به نظر ما اجرای هیچ بخشی از این طرح‌های اصلاح طلبانه رژیم نه تنها به معنی پرداختن به معضلات مذکور بلکه به معنای تن دادن به گشایش سیاسی و بسط دمکراسی هم نخواهد بود. در کردستان از مطبوعات آزاد و مستقل خبری نیست. تعقیب و تهدید و زندانی کردن‌ها کماکان ادامه دارد. حتی در زمینه‌های فرهنگی نیز هنر و فرهنگ پیشرو در کردستان به شدت زیر سانسور و تحت تعقیب است.

کومه‌له در مقابل همه نقشه‌های رژیم و بورژوازی کرد که برای حل بحران جاری به قیمت تداوم ستم و استثمار در این جامعه جریان دارد، کارگران و توده‌های آزادیخواه و حق طلب کردستان را به مبارزه‌ای آگاهانه برای خنثی کردن نقشه‌های فریبکارانه رژیم فرا می‌خواند.

امروز کومه‌له و جنبش انقلابی کردستان در مقابل یک آزمون تاریخی قرار گرفته‌اند باید با

خنثی کردن و به شکست کشاندن پروژه‌های رژیم جمهوری اسلامی بورژوازی ایران و بورژوازی کرد، راه پیشروی جنبش انقلابی کردستان را هموار کنیم. طبقه کارگر کردستان، زنان آزادیخواه، جوانان انقلابی به هر درجه که متشکل شوند و مبارزات خود را یکپارچه و متحدانه پیش ببرند می‌توانند خواسته‌ها و مطالبات خود را در تمام زمینه‌ها و از جمله در زمینه مسئله ملی به رژیم تحمیل کنند

مسئله دیگری که می‌خواستم در اینجا به آن پردازم مسئله احتمال حمله آمریکا به عراق و عواقب آن است.

در این رابطه قبل از هر چیز باید این را بدانیم که تبلیغات آمریکا و متحدش انگلستان در مورد این جنگ هیچ رابطه‌ای با ماهیت واقعی این جنگ ندارد.

آمریکا و انگلستان در این کارزار تبلیغاتی که براه انداخته‌اند می‌خواهند به مردم بیاورانند که هدف از این جنگ، ممانعت از گسترش سلاح‌های تخریب جمعی و نابودی این سلاح‌ها و یا سرنگون کردن دولت حامی تروریسم است. اینها در حالی از مقابله با گسترش سلاح‌های کشتار جمعی و تروریسم صحبت می‌کنند که خود به اندازه چند بار ویران کردن تمام کره زمین و به خاک و خون کشیدن تمام عالم هستی سلاح اتمی با قدرت کشتار جمعی انبار کرده‌اند.

در حالی از نابودی سلاح‌های با قدرت کشتار جمعی صحبت می‌کنند که ارتش اسرائیل، چهارمین ارتش قدرتمند جهان، به گفته بسیاری از کارشناسان امور نظامی بیش از ۲۰۰ بمب اتمی انبار کرده است.

اگر توجیه‌گر تدارک حمله به عراق مبارزه با تروریسم است، تروریسم دولتی دولت نژادپرست اسرائیل که با پشتیبانی دلارهای آمریکایی و پشتیبانی بیدریغ تسلیحاتی و سیاسی دولتمردان آمریکا، هر روزه مناطقی از فلسطین را به ویرانه تبدیل می‌کنند و مردمان آن را به خاک و خون می‌کشند چگونه توجیه می‌شود. ادعاهای حمله نظامی به بهانه عدم رعایت حقوق بشر در عراق نیز عوامفریبانه است، مگر در عربستان، کویت، قطر، ترکیه و یا کدام یک از دیگر کشورهای دوست آمریکا حقوق بشر رعایت می‌شود.

جنگ آمریکا علیه عراق جنگی امپریالیستی است. تهدید نظامی علیه عراق گوشه‌ای است از رقابت و کشمکش میان دولت آمریکا و دولت‌های متحد اروپایی برسر تقسیم مجدد جهان و به زیر سلطه درآوردن خاورمیانه که بدنبال پایان جنگ سرد و فروپاشی اروپای شرقی سر بلند کرده است. این جنگ در واقع جنگ آمریکا علیه قدرت‌های رقیب است که باید تاوان آن را مردم عراق و منطقه پردازند.

بعد از پایان جنگ سرد آمریکا با برپا کردن جنگ خلیج و با اتکاء به هژمونی نظامی خود

تلاش کرد تا به همه قدرتهای جهان بقبولاند که با کنار رفتن شوروی این آمریکاست که پلیس جهان است و در کانونهای مختلف بحران در جهان حرف آخر را میزند و تلاش کرد تا همین یکه تازی را تحت عنوان نظم نوین جهانی به مناسبات بین المللی تحمیل کند. اما این استراتژی آمریکا در عمل با شکست روبرو شد و کانونهای بحران و بی ثباتی، عملاً گسترش یافتند، افغانستان و عراق و بالکان حاصل بی نظمی جهانی بعد از پایان جنگ سرد بودند. اکنون با گذشت ۱۲ سال از جنگ خلیج، آمریکا با حمله به عراق می خواهد دوباره شانس خود را امتحان کند. آمریکا در شرایطی که به لحاظ اقتصادی توانایی مقابله با رقبای خود را ندارد می خواهد با قدردستی نظامی هژمونی خود را تحمیل کند. از طرف دیگر هدف آمریکا از این جنگ تنها به تصرف عراق محدود نمی شود، آمریکا با نیروی وسیعی که به منطقه آورده است می خواهد خاورمیانه را که ۶۵٪ ذخایر نفتی جهان را داراست به زیر نفوذ و سلطه خود در آورد و از این راه موقعیت خود را در مقابل بلوکهای رقیب تقویت کند.

همه اینها این واقعیت را به ما نشان می دهد که اهداف آمریکا از براه انداختن این جنگ ضد انسانی و جنایتکارانه است. این جنگ غیر از کشت و کشتار، آوارگی و خانه خرابی بیشتر برای مردم چیز دیگری به ارمغان نمی آورد. تا جایی که به مردم کردستان عراق هم مربوط می شود، این جنگ برای مردم آزادی به همراه نمی آورد و مردم کردستان به حقوق عادلانه خود نمی رسند. آمریکا نمی تواند آزادی مردم کردستان را در تعیین سرنوشتشان برای آنها به ارمغان آورد. بحث بر سر این نیست که آمریکا نمی خواهد یا اینکه بنا به ماهیت سرمایه دارانه و امپریالیستی اش نمی تواند یک دولت مستقل برای کردها را بپذیرد یا مسئله آنها را در چهارچوب عراقی "دمکراتیک" حل کند. بحث بر سر این است که آمریکا بدلیل تضادهای پیچیده ای که در این منطقه وجود دارد، بدلیل تضادهای که میان منافع دولت های منطقه با حل مسئله کردها وجود دارد و همچنین اولویت های سیاست آمریکا در منطقه نمی تواند مسئله کردها را حل کند.

ترکیه که خود از اعضای ناتو است و ارتش آن از پنتاگون پیروی می کند و چندین پایگاه هوایی آمریکا در خاک این کشور وجود دارد نمی خواهد مسئله کردها در کردستان عراق حل شود. تاکنون چندین بار فرماندهان ارتش ترکیه تهدید کرده اند که در صورت بروز جنگ شهرهای کرکوک و موصل را تصرف می کنند. تازه گیها تحت فشار، نیروهای اصلی اپوزسیون کرد عراقی را وادار کرده اند که تعهد دهند در هنگام بروز جنگ نیروهایشان را وارد شهرهای کرکوک و موصل نمی کنند. آمریکا اعلام کرده که با شروع جنگ این دو شهر را به تصرف نیروهای خودش در می آورد.

ترکیه نگران آن است که با تصرف شهرهای کرکوک و موصل توسط نیروهای سیاسی کرد آنها

وسوسه شوند و به فکر اعلام استقلال کردستان بیفتند و این می‌تواند مشوق کردهای ترکیه برای تشدید مبارزات خود برای احقاق حقوقشان شوند. ما می‌بینیم که تحت فشار دولت ترکیه مسئله کردها در عراق که تاریخ و سنت و پیشینه‌ی مبارزاتی خودش را دارد با مسئله ترکمن‌ها هم ارز گرفته می‌شود تا از هم اکنون زمینه‌های دخالت ترکیه در آینده کردستان فراهم شود.

در طرح فدرالی کردن سیستم سیاسی عراق بعد از جنگ که در کنگره اپوزسیون در لندن مورد بحث و تصویب قرار گرفته است بسیاری از مسائل پاسخ نگرفته‌اند. معلوم نیست در یک سیستم فدرالی جغرافیای کردستان عراق از کجا شروع می‌شود، آیا کرکوک جزو کردستان است یا نه. مسئله هزاران آواره کرکوک چگونه حل می‌شود؟ همه این ناروشنی‌ها به خاطر رعایت منافع دولت ترکیه است. بنا به همه این دلایل مردم کردستان حق دارند که هیچ امیدی به آمریکا و سیاست‌هایش نداشته باشند و این را در گذشته هم تجربه کرده‌اند.

علیرغم همه اینها ما مردم کرد در کردستان عراق و احزاب سیاسی آن را به صف آرایی نظامی در مقابل آمریکا فرا نمی‌خوانیم. اما تمام واقعیات مربوط به این جنگ را با مردم در میان می‌گذاریم و به آنها خواهیم گفت که اتکاء به دولت آمریکا و سیاست‌هایش در قبال مسئله کرد و امر آزادی در عراق در بهترین حالت یک توهم است.

این حق مردم کردستان است که آزادانه در مورد سرنوشت خودشان تصمیم بگیرند. این حق مردم عراق است که خواهان نابودی سلاح‌های با قدرت کشتار جمعی باشند اما این در صلاحیت دولت آمریکا نیست، دولت آمریکا حقانیت نابودی سلاح‌های کشتار جمعی را ندارد.

ما از مبارزات مردم کردستان عراق برای رسیدن به خواسته‌های عادلانه‌شان پشتیبانی می‌کنیم و اگر جنگی در بگیرد از امکاناتی که داریم در جهت تخفیف بار مصائبی که بر دوش مردم قرار می‌گیرد استفاده می‌کنیم و در شرایط سخت همدوش آنان خواهیم بود.

ما همزمان باید به فکر سازمان دادن مبارزه علیه سلطه طلبی آمریکا باشیم، نباید بی‌اراده تسلیم مقدرات سلطه جویی دولت آمریکا شویم. نباید گذاشت که ابتکار عمل مبارزه علیه توسعه طلبی آمریکا و سیاست‌های امپریالیستی‌اش به دست جریان‌های اسلامی بیفتد.

امروزه که در کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری جنبش وسیعی علیه یورش آمریکا به عراق به راه افتاده است. این جنبش در همان حال بخشی از جنبش عمومی‌تر ضد سرمایه‌داری است و علیرغم نارسایی‌ها و کمبودهایی که دارد به نفع جبهه توده‌های کارگر و زحمتکش است به نفع حرکت رادیکال و سوسیالیست است. نیروهای کارگری و سوسیالیست باید متحدین این جنبش را در منطقه سازمان دهند تا نیروهای مترقی در غرب بدانند در این منطقه بحرانی از چه جنبشی حمایت و پشتیبانی می‌کنند. مردم کردستان عراق، نباید در جبهه آمریکا بلکه در جبهه نیروهای آزادیخواه

در سراسر جهان قرار گیرند.

در اینجاسخناتم را به پایان می‌برم و ضمن تشکر مجدد از حضورتان در این مراسم، برایتان آرزوی شادی و موفقیت دارم.